

■ قانون ممیزی مالیاتی در عصر پهلوی اول

و پیامدهای آن در استان فارس

رضا معینی رودبالی | محمدرضا نصیری

■ چکیده

هدف: هدف این پژوهش، بررسی پیامدهای یکی از سیاست‌های پهلوی اول، یعنی ممیزی مالیاتی، در استان فارس (استان هفتم) است. در مقاله حاضر، یکی از ابعاد تحولات نظام مالیاتی استان فارس در عصر پهلوی اول (ممیزی مالیاتی) با تأکید بر این مسئله مورد پژوهش قرار می‌گیرد که آیا با تغییر رژیم سیاسی و متعاقب آن با تغییر شرایط سیاسی، اجتماعی، و اقتصادی جامعه ایران در عصر پهلوی تغییری در کارکردهای اقتصادی و به ویژه مسائل مالیاتی ایجاد شد؟ روش/رویکرد پژوهش: این پژوهش با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اسناد و مدارک آرشیوی تألیف شده است.

یافته‌ها و نتایج: یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که اجرای سیاست ممیزی مالیاتی در فارس عصر رضاشاه موفقیت‌آمیز نبود. با تصویب قانون ممیزی مالیاتی در مجلس پنجم و پایان عصر قاجار، مأموران وصول مالیات همچنان این مالیات‌ها را از مردم مطالبه می‌کردند. سرانجام، در نتیجه فشار مأموران دولتی در وصول مالیات، نارضایتی عمیقی در میان زارعان نمودار شد و این موضوع شکایات آنها به نهادهای وقت را به همراه داشت.

کلیدواژه‌ها

مالیات، ممیزی، زارعان، فارس، پهلوی اول.

تحقیقات تاریخی

فصلنامه گنجینه اسناد: سال بیستم و ششم، دفتر اول، (بهار ۱۳۹۵)، ۶-۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۳/۳۱ ■ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۸

قانون ممیزی مالیاتی در عصر پهلوی اول و پیامدهای آن در استان فارس

رضا معینی رودبالی^۱ | محمدرضا نصیری^۲

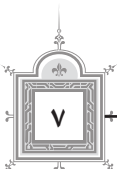
مقدمه

مالیات به بخشی از درآمد یا دارایی مردم گفته می‌شود که به موجب قانون و به منظور اداره امور جامعه و کشور، به وسیله دستگاه دولتی از تمام اعضای جامعه اخذ می‌شود. مالیات ممکن است به اشکال مختلف کاری، جنسی/غیرنقدی، و پولی دریافت شود. مالیات، تمام بخش‌های فعالیت اقتصادی، اعم از کشاورزی (زراعت و صنایع دستی و دامداری)، صنعت (حرف و مشاغل)، و خدمات (داد و ستد) را شامل می‌گردد.

مالیات، ابزار نیرومندی است که با کاربرد صحیح آن می‌توان تحولاتی اساسی در شئون مختلف زندگی اقتصادی و اجتماعی به وجود آورد. پیشرفت اقتصادی کشورها وابستگی زیادی به برنامه‌های مالیاتی آنها دارد و برای رسیدن به این مقوله باید فرهنگ مالیاتی بین مردم نهادینه شود. حفظ و اداره یک جامعه، مستلزم وجود سازمان‌هایی از قبیل سازمان‌های قضایی، اداری، و دفاعی است که مجموعه آنها سازمان حکومت جامعه یا کشور را ایجاد می‌نماید.

با نگاهی به دوره‌های مختلف تاریخی در ایران می‌توان به اهمیت و نقش اساسی مالیات در حیات اقتصادی و اجتماعی جامعه ایران پی برد. با تشکیل سلسله قاجار و ورود ایران به دایره نظام بین‌الملل و تشکیل وزارتخانه‌های مختلف به پیروی از غرب، وزارت مالیه نقش مهمی یافت. تغییراتی که در نتیجه فرآیند اصلاحات در دوره قاجار و پهلوی اول بوجود آمد باعث شد تا آثار این تغییرات در کارکردهای اقتصادی و به‌ویژه مباحث مالیاتی، که جایگاه مهمی در نظام اقتصادی جامعه ایران داشت، بازتاب یابد. از جمله مناطقی که دولت‌های قاجار

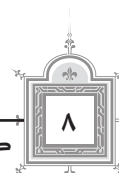
۱. استادیار تاریخ ایران دوره اسلامی،
دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز،
شیراز، ایران
moeni.reza.60@gmail.com
۲. استاد تاریخ دانشگاه پیام نور،
تهران، ایران
secretary@persianacademy.com



و پهلوی حساب ویژه‌ای بر روی عایدات حاصل از آن باز نموده بودند، استان فارس بود. با توجه به گستردگی این استان، مالیات‌هایی که از آنجا دریافت می‌شد، اهمیت زیادی در حیات اقتصادی این دو سلسله و حاکمان آنها داشت.

پس از جنگ جهانی اول، رضاخان، که سپس رضاشاه پهلوی نامیده شد، به مقتدرترین فرد در صحنه سیاسی ایران تبدیل شد. وی بر این اندیشه بود که ادامه اصلاحات نظامی بدون اصلاح امور مالی و اداری ممکن نیست. در تابستان ۱۳۰۰ ش. ۱۹۲۲ هیئتی از متخصصان آمریکایی به ریاست دکتر میلسپو، برای اصلاح این امور وارد ایران شدند. پیش از ورود میلسپو، اقداماتی جهت اصلاح روش مالیات ارضی صورت گرفته و دولت لایحه‌ای برای طرح در مجلس شورای ملی ارائه داده بود. این قانون مقرر می‌کرد که همه املاک زراعی ممیزی و مالیات ارضی یکسانی تعیین شود. میلسپو، پس از ورود به ایران، از دستگاه اقتصادی توأم با هرج و مرج یاد می‌کند و روش مالیاتی ایران را «ترکیبی در هم و برهم از بقایای عرف و عادت و مقررات قانونی» می‌داند (میلسپو، ۲۵۳۶، ص ۶۱). مالیات املاک و اراضی از قرار ده درصد سود خالص مالک یا برحسب مبالغی تعیین می‌شد که در کتابچه‌های در دست مستوفیان نوشته بودند. مطالب این کتابچه‌ها کهنه و از هنگام تدوین آنها تغییرات بسیاری صورت گرفته بود. دهات جدیدی به وجود آمده بود که مردم آن مالیات نمی‌پرداختند و حال آنکه هنوز نام دهات دیگری که از میان رفته بود، در کتابچه‌ها باقی بود. از مابقی دهات نیز به نسبت آبادانی و خرابی آنها بیشتر یا کمتر از حد معمول مالیات می‌گرفتند (میلسپو، ۲۵۳۶، صص ۶۲-۶۳). میلسپو، پس از ورود به ایران روش تعیین مالیات را کهنه و منسوخ یافت و مشاهده کرد که مالیات املاک و اراضی در ردیف مالیات معوق درآمده است (میلسپو، ۲۵۳۶، ص ۶۸). همچنین، انواع مالیات‌های مستقیم و مالیات سرانه و «جزو جمعی» که از مالیات‌های بر جای مانده از دوران قاجار بود، همچنان وصول می‌شد و اخاذی مالیاتی به انحاء گوناگون توسط مأموران اداره مالیه از مردم بیچاره صورت می‌گرفت. با تثبیت حکومت مرکزی، ادارات مالیه در استان‌ها- که در این برهه جایگزین نام ایالات شده بودند- تأسیس شد تا ترتیب وصول مالیات داده شود. در زمستان ۱۳۰۳ ش. ۱۳۴۲ ق. ۱۹۲۳، بعد از پیروزی‌هایی که نصیب قشون رضاخان شد، در بعضی از نواحی کرمان، فارس، و لرستان اداره مالیه تأسیس شد. در ۱۳۰۴ ش. ۱۹۲۶ و به موجب قانون ۲۰ دی ۱۳۰۴، موسوم به «قانون املاک اربابی و دواب»، مالیات ارضی یکسانی در سراسر کشور برقرار شد و مبنای آن جمع‌آوری کل محصولات بود که می‌بایست به وسیله ممیزی جدید تعیین شود (میلسپو، ۲۵۳۶، ص ۷۲).

نقش پراهمیت فارس در مناسبات داخلی و خارجی، به خصوص مجاورت آن با آبراهه خلیج فارس و پیوند آن با جهان خارج و همچنین نقش آن در مبادلات و بازرگانی خارجی



در عهد قاجار و پهلوی، موقعیت خاصی به این استان می‌بخشید؛ اما تاکنون در زمینه تحولات اقتصادی به جز چند اثر از محققان اروپایی و تکنگاری‌های داخلی (مانند گنج شایگان اثر جمالزاده)، پژوهش‌چندانی انجام نگرفته که ریشه در کمبود منابع و مدارک مستند مربوط به این مقوله دارد.

مهم‌ترین فعالیت اقتصادی فارس، در درجه نخست، متکی به کشاورزی و دامپروری بود. به‌طوری‌که، در مرکز استان، فعالیت کشاورزی و باغداری در ردیف اول اهمیت قرار داشت و همچنین در دیگر شهرها، فعالیت زراعی، نقش بسیار مهمی در زندگی اهالی ایفا می‌کرد. در بخش دامداری نیز بیشتر فعالیت برعهده ایلات و عشایر بود که بخش فراوانی از محصولات دامی را در مسیر کوچ به آبادی‌ها می‌فروختند.

با توجه به موارد فوق و همچنین با توجه به قلمرو جغرافیایی گسترده فارس در دوران قاجار و پهلوی، منابع و عایدات مالیاتی به‌دست آمده در این استان می‌توانست نقش مهمی در حیات اقتصادی این دو حکومت ایفا کند. مقاله حاضر، به مطالعه یکی از ابعاد نظام مالیاتی استان فارس، یعنی ممیزی مالیاتی، در عصر پهلوی اول می‌پردازد و به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش‌هاست:

۱. چرا پهلوی اول به اجرای سیاست ممیزی مالیاتی دست زد؟
۲. پیامدهای ممیزی مالیاتی در فارس، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق زراعی ایران چه بود؟
۳. رویکرد مأموران مالیاتی رضاشاه در استان فارس نسبت به اجرای این قانون چگونه بود؟

فرضیه‌های اصلی

۱. رضاشاه در راستای سیاست مدرنیزاسیون (شبه‌مدرنیسم) و به‌منظور جمع‌آوری بهتر مالیات به اجرای سیاست ممیزی مبادرت نمود.
۲. ممیزی مالیاتی در فارس با نادیده گرفتن روحیات کشاورزان و اخذ مالیات‌های عصر قاجار همراه بود.
۳. مأموران مالیاتی رضاشاه در فارس، با نادیده گرفتن مصوبه مجلس همچنان به تعدیات مالیاتی خود در اخذ مالیات‌های قبلی ادامه می‌دادند و مسئولان حکومتی نیز چندان به شکایات مردم رسیدگی نمی‌کردند.

موقعیت جغرافیایی فارس در عصر قاجار و پهلوی اول

استان فارس در عهد قاجار، یکی از ایالات پهناور، ثروتمند، و دارای موقعیت حساس سیاسی و اقتصادی بود. وسعت و اهمیت این ایالت به حدی بود که در بیشتر متون تاریخی



این دوره، آن را با عنوان «مملکت فارس» و حکمران آن را «فرمانفرما» می خواندند (شفیعی سروستانی، ۱۳۸۳، ص ۹).

در کتاب *فارسنامه ناصری*، حدود شمالی - جنوبی فارس در عهد ناصری از موغستان عباسی تا ناحیه بهمنی کهگیلویه، و حد شرقی و غربی آن از خیرآباد نیریز تا بندر بوشهر دانسته شده است. مؤلف، همچنین، در این کتاب به معرفی مشروح بلوکات، نواحی، و دهات فارس می پردازد (حسینی فسایی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۱۴۸۷).

حدود فارس در عهد ناصری و مظفری، به جز تمامی نواحی فارس فعلی، شامل بوشهر، هرمزگان، کوهگیلویه و بهبهان بود که البته بوشهر و هرمزگان، با عنوان «بنادر و جزایر» به مرکزیت بوشهر به صورت مستقل اداره می شد و حکمران آن با عنوان «دریابگی» فقط در برخی امور از فرمانفرمای فارس تبعیت می کرد. همچنین، در این ایام، کهگیلویه که از «محالات و سیعه فارس بود و اکثراً کوهستانی است و دارالحکومه اش بهبهان است» (حسینی، ۱۳۶۲، ص ۴۱۰)، به دلیل عدم تشکیلات سیاسی و فقدان حکومت مرکزی از دیگر بخش های کشور مجزا و هر طایفه تحت فرمان خود، اغلب به راهزنی مشغول بود و در نتیجه منطقه به تدریج از سکنه خالی شد و هرج و مرج و ناامنی در هر گوشه آن گسترش یافت (گارثویت، ۱۳۷۳، ص ۶۵). البته، این مناطق، به طور اسمی تحت نفوذ و اختیار ایلخان قشقایی (اسماعیل خان صولت الدوله) بود (Beck, 1986, p 101).

ایالت فارس در ۱۳۳۱ ق. ۱۹۱۳، از جنوب شرقی تا مغرب، به موازات سواحل خلیج فارس، از جاسک تا زیدون در بهبهان، به طول ۱۱۲۸ کیلومتر گسترده شده بود. همچنین، از خیرآباد نیریز تا بندر بوشهر، از شمال به جنوب در حدود ۵۰۴ کیلومتر وسعت داشت (نیرشیرازی، ۱۳۸۴، ص ۱).

سایکس، بندر میناب را در سال های جنگ جهانی اول، جزء حوزه ایالت فارس دانسته است. وی در سفری که به نواحی جنوب شرقی ایران داشته، از رودخانه ای به نام «دزدی» و مکانی به نام «بریتتی» نام برده و آنها را جزء ایالت فارس دانسته است (سایکس، ۱۳۶۳، صص ۳۲۳-۳۲۴).

بندرعباس نیز در ۱۳۳۲ ق. ۱۹۱۴، جزء محدوده اداری فارس بود (سفیری، ۱۳۶۴، ص ۳۱). در تقسیم بندی مربوط به سال ۱۳۴۱ ق. ۱۳۰۰ ش. ایران به چهار ایالت شمالی، جنوبی، مرکزی، و غربی تقسیم شده است. در این تقسیم بندی، فارس جزء ایالات جنوب است و توابع آن عبارت اند از: لارستان، کوهگیلویه [کهگیلویه]، و بنادر و جزایر خلیج فارس. همچنین، بلوکات و قصبات فارس عبارت اند از: آباده، اصطهبانات، بندر بوشهر، بندر چارک، بندرخمیر، بندرعباس، بندر عسلو، بندرکنگان، بندرلنگه، بندرنخیلو، بهبهان، بیضا، جهرم،



خفر، دارابگرد، سورو، سروستان، شیراز، فرک، فسا، فیروزآباد، کازرون، طارم، لار، میناب، نی‌ریز، و ایزدخواست (مجیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۴). براین اساس، بخش جنوب شامل ایالات بلوچستان، کرمان، فارس، و خوزستان است.

در ۱۳۱۶، و براساس قانون تقسیمات کشوری، این منطقه با نام «استان جنوب»، یکی از شش استان اصلی شد و با اصلاح قانون «استان هفتم» نام گرفت که بوشهر هم جزء آن بود (مجیدی، ۱۳۹۰، ص ۲۹۳).

شمه ای در مورد ممیزی‌های مالیاتی قبل از عصر پهلوی اول

در لغتنامه دهخدا و در زیر مفهوم ممیزی چنین آمده است: «بررسی و تشخیص، بررسی محصول ملکی برای تعیین مالیات آن، بررسی درآمد کسبه و پیشه‌وران برای تشخیص مالیات آن بر حسب موازین قانونی» (دهخدا، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۵۶). در فرهنگ عمید نیز ممیزی به معنای رسیدگی مالیاتی تعریف شده است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۱۶۱).

همچنین، دهخدا، در جایی دیگر و در مورد معنای «ممیز» چنین آورده است: «مأمور تشخیص مالیات، آنکه در ناحیه‌ای از نواحی مالیاتی حسب موازین قانونی به تشخیص و مطالبه و وصول مالیات مأمور است. آنکه مقدار خراج معلوم دارد» (دهخدا، ۱۳۶۵، ج ۶، ص ۱۱۵۵).

منابع عصر قاجار به اجرای ممیزی مالیاتی قبل از جلوس رضاخان بر تخت سلطنت در فارس اشاراتی کرده‌اند. سدیدالسلطنه کبابی، از آگاهان عصر ناصری و مظفری، به ممیزی‌هایی که در عصر فتحعلی‌شاه و سلاطین دیگر قاجار در عباسی (بندرعباس) انجام شده بود، اشاره دارد.

وی، به دو ممیزی مالیاتی که در سال‌های ۱۲۴۲ و ۱۳۳۲ ق. در عباسی صورت گرفته بود، اشارات در خور توجهی دارد. طبق گفته وی، ممیزی نخست، که در ۱۲۴۲ ق. در میناب انجام شد، با احکام سیدسعید بن سلطان بن حمد امام و سلطان مسقط (شیخ سیف بن بهمان) اجرا شد. براساس این ممیزی، که نویسنده طومار مربوط به آن را نزد یکی از کدخدایان منطقه کشکویه رؤیت نموده بود، ریاست اداره مالیة عباسی را در این زمان «رئیس علی حسن قاسم‌ده و سطائی» برعهده داشت که به او مباشر می‌گفتند (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲، ص ۴۵۰).

براساس این ممیزی، مالیات‌های مربوط به توابع عباسی به این شرح دریافت می‌شد:

- مالیات میناب: مالیات این منطقه را به ازای هر دو نخل یک طومار مقرر کرده بودند. نویسنده توضیح داده اینکه چه مبلغی برای هر طومار اخذ می‌کردند، دقیقاً مشخص نبوده است. «ممکن بوده برای هر طوماری یک قران یا یک قران و ربع می‌گرفتند؛ چنانکه امروز



[هم] اخذ می نمایند» (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲، ص ۴۵۴)؛

- **مالیات کرگان و کلاهی و چاه‌خاه:** اراضی آن سه قطعه بخشی (دیم) و با آب باران زراعت شود. سالیانه در صدو چهل تومان زراعت آنجا را اجاره دهند و هشتاد تومان هم به اسم شیرینی (تعارف کلانتران) گیرند؛

- **مالیات کوهستک (کوستک):** سه طایفه بلوچ در کوهستک ساکن باشند [هستند]. هر طایفه کدخدای جداگانه‌ای دارند و از هر طایفه، سالیانه سیصد تومان مالیات دریافت می نمایند. کلیه نهصد تومان شود. نخلستان آنجا بخشی (دیم) است.

نویسنده در ادامه می افزاید: «به غیر از مالیات‌هایی که مرقوم افتاد در بعضی نقاط از زراعتشان که بخشی (دیم) است ده یک دریافت می شود. اسامی آن نقاط [عبارت است از]: راونگ، جو محله، کک گز، حلوائی، جوشکی، گنجک، کهتگ، گورانی، گودو، کولغ کلم و پراوو. محصولات آن دهکده‌ها منوط به بارندگی است و مالیات آن نقاط معین نیست، چون هر ساله تغییر می نماید؛ لیکن مالیات با شیرینی که دریافت می شود، زیادتر از هزار تومان است. خلاصه عایدات سالیانه نود و سه هزار و سی و نه تومان فوق از قرار هر یک تومان، یک قران و ربع می شود یازده هزار و هفتصد و دو تومان و هشت هزار و پانصد شاهی است. مالیات مختلفه [به] موجب نگارشات فوق سه هزار تومان می شود. عایدات از ده یک بخوسات و شیرینی هزار تومان می شود. جمع هر سه قلم پانزده هزار و هفتصد و دو تومان و هشت هزار و پانزده شاهی است. از این مبلغ پانزده هزار تومان فقط به خزانه دولت رسیده بقیه مصارف مباشر و اجزاء مباشر می شود» (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲، صص ۴۵۷-۴۵۸).

در ممیزی بعدی، میرزا احمدخان، پدر سدیدالسلطنه، در جوزای ۱۳۳۲ ق. و برای انجام ممیزی بندرعباس و توابع آن، به دستور موسیو برژوا، پیشکار ایالتی گمرگات و مفتش مالیه جنوب، و همچنین به تصدیق میرزا علی محمدخان موقرالذوله، حکمران کل بنادر و جزایر خلیج فارس، به طرف بندرعباس حرکت کرد. بر اساس یادداشت‌های محمدعلی خان سدیدالسلطنه، که به نقل از پدرش روایت کرده، میرزا احمدخان در بندرعباس می‌بایست بعد از دیدن آموزش‌های لازم از سوی موسیو فورمان، رئیس گمرگات و مفتش مالیه تمام نواحی جنوب بندرعباس، امور مربوط به ممیزی را شروع می‌کرد. از بوشهر نیز حاج محمود نامی، به معاونتش انتخاب شد. سرانجام، بعد از دیدن آموزش‌های لازم توسط فورمان و حاج علی کرم‌خان (شجاع نظام) نایب‌الحکومه عباسی، در هفتم جوزای ۱۳۳۲ ق. به همراه افرادی که وی را همراهی می‌نمودند، از بندرعباس حرکت کرد و بعد از رسیدن به میناب به قلعه‌ای رسید که محل استقرار حاکم و بیشتر ملاکین آنجا بود. بعد از ملاقات کربلایی حسین، حاکم میناب، ملاکین شهر توسط حاکم احضار شده و اظهارنامه‌هایی را که می‌بایست



تعداد انواع نخیلات و سایر محصولات باغی خود را در آن می نوشتند، نوشته و در بین آنها توزیع کردند. با جمع آوری اظهارنامه‌ها از روستاهای مختلف، به مدت دو ماه نیز مشغول شمارش نخل‌ها و دیگر باغ‌ها شدند. در ادامه، و بعد از خروج از قلعه، برای هریک از مالکان اظهارنامه‌ای تنظیم و نگارش کردند و هر کدام از آنها اظهارنامه خود را امضا و سرانجام اسامی مالکان را به ترتیب حروف الفبا در دفتر جداگانه‌ای ثبت کردند (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲، صص ۴۴۷-۴۴۸).

میرزا احمدخان سدیدالسلطنه، بعد از ممیزی مناطق مختلف عباسی، در ۲۳ ربیع الاول ۱۳۳۳/فوریه ۱۹۱۵، ادامه کار را به میرزا سیدحسین خان آصف‌الملک می‌دهد و وی به سایر افرادی که میرزا احمدخان را در امور مربوط به ممیزی همراهی می‌کردند، ملحق گردید. ممیزی مالیاتی عباسی، سرانجام، با ممیزی جزیره قشم و ملحقات آن در ۱۹۱۵ به پایان رسید. از جمله مالیات‌هایی که در این گزارش‌ها به آن اشاره شده است، می‌توان از مالیات انواع نخیلات، فواکه (میوه‌هایی نظیر انبه و موز)، گاوچاه، مالیات اراضی، کشتی ماهی‌گیری، مالیات مستغلات (کسبه و دکانداران)، و مالیات مربوط به اصناف مانند صنف نساجان و مالیات اغنام و احشام (مالیات شتر) نام برد. همچنین، سدید، از مالیاتی به نام «حدر» نام می‌برد که در قشم از ماهی‌گیران دریافت می‌شد. حدر، نوعی تور ماهی‌گیری بود که از چوب خرما بافته شده بود و صیادان با انداختن آن به آب دریا، ماهی صید می‌کردند (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲، صص ۵۳۹-۵۴۰).

نکته قابل ذکر این است که در ممیزی‌هایی که هیئت آصف‌الملک انجام دادند، در بندرعباس، فقط به شمارش نخیلات اکتفا کرده بودند؛ زیرا هنوز تکلیف کشتی‌های شرعی آنجا مشخص نبود که آیا باید شمارش شود یا نه. آصف‌الملک متذکر شده بود که دولت در این زمینه باید تصمیم عاجلی بگیرد؛ زیرا کشتی‌های موجود در بندرعباس سالیانه مبلغ درخور توجهی را عاید دولت می‌کنند و علاوه بر آن از اعتراضات صاحبان کشتی‌های دیگر بنادر وابسته به آن مانند بندر خمیر و بندر قشم و به خصوص «سورو» که تا به حال مالیات نداده بود، ممانعت به عمل خواهد آمد و آنها بدون هیچ عذر موجهی مالیات مقرر خودشان را می‌پرداختند و آلا دور نبود که صاحبان کشتی‌های سورو نیز به این بهانه که صاحبان کشتی‌های بندرعباس از پرداختن مالیات امتناع می‌کنند از پرداخت مالیات سرپیچی کنند (سدیدالسلطنه، ۱۳۴۲، ص ۵۲۹).

ممیزی مالیاتی در عصر پهلوی اول و پیامدهای آن در ایالت فارس

در ۱۳۰۷ ش. / ۱۸۸۹، براساس قانون ممیزی که مورد تصویب قرار گرفته بود، به وزارت مالیه دستور داده شده بود که املاک را از نو ممیزی کنند. براساس این قانون، املاک به دسته‌های مختلفی تقسیم شده بود و مالیات را براساس محصول و از قرار هر ۱۰/۰۰۰ ذرع مربع ممیزی می‌کردند. املاک، به املاک سلطنتی، املاک عمومی، مستغلات، و املاک خاصه تقسیم شده بود. مقرر شده بود که هر تغییری که در آبادی نسبی املاک حاصل می‌شود، در دفاتر مالیاتی ثبت شود و در دهات از هر ۱۸۰ مسلمان ذکور یک نفر برای خدمت سربازی و از هر ۱۸۰ نفر غیرمسلمان ۱۵۰ تومان گرفته شود. قرار بر این شد که از غلات و حبوبات و یونجه، ده درصد مالیات غیرنقدی و از تنباکو، خیار، خربزه، هندوانه، کدو، نیشکر، و چغندر قند، ده درصد مالیات نقدی و با اقساط وصول کنند. در مورد مالیات سرانه حیوانات نیز قرار شد سه قران [سه هزار] بابت هر شتر، یک قران بابت هر گوسفند یا بز بگیرند و به سایر حیوانات متعلق به عشایر مالیات تعلق نمی‌گرفت. اخذ این مالیات‌ها به اقتدار و ضعف دولت مرکزی وابسته بود و زمانی که حکومت مرکزی قادر به اعمال قدرت بود، بعضی مالیات‌ها را به‌زور از مردم اخذ می‌کرد. از هر دهی مالیات‌ها را یکپارچه می‌گرفتند و علاوه بر مالیات نقدی و غیرنقدی، هر دهی مجبور بود عده‌ای سرباز نیز برای دولت آماده کند. زمانی هم که دولت مرکزی قادر به اعمال قدرت نبود، مالکان سلطه خود را به زارعان تحمیل می‌کردند (لمبتون، ۱۳۳۹، ص ۳۱۵-۳۱۶). در مورد ممیزی مالیاتی و وصول آن در این دوره، روش‌های گوناگونی وجود داشت. به گفته کرزن، مالیات غالباً به ۳۰ درصد جمع محصول و به‌طور متوسط به ۲۵ درصد می‌رسید. با این همه، وی متذکر می‌شود که در این مورد، روش کار هر نقطه با سایر نقاط تفاوت قابل توجهی دارد و مالیات را گاهی از مالک و گاهی از زارع می‌گیرند (کرزن، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۴۷۱).

با سقوط قاجار، هنوز یک ماه از سلطنت رضاشاه نگذشته بود که اجرای قانون ممیزی (قانون مالیات املاک اربابی و دواب) در ۲۰ دی ۱۳۰۴ به تصویب مجلس پنجم رسید. برخی مواد ۱۸ گانه این قانون به شرح زیر بود:

«ماده اول: مالیات املاک اربابی (به‌غیر از خالصجات انتقالی که به‌موجب قانون علیحده مشخص می‌شود) به طبق ذیل اخذ خواهد شد:

الف) املاک: از کلیه محصولات اعم از آبی و دیمی و باغات قبل از تقسیم صدی

سه [۳ درصد]

ب) جنگل و مرتع، از عایدات مطلق مالکانه صدی یک (۱ درصد)



ج) طواحین و ... از عایدات مطلق مالکانه صدی پنج (۵ درصد)
د) از عایدات قنوتی که به مصرف شرب می‌رسد، صدی پنج (۵ درصد)
ماده دوم: مؤدیان مالیاتی حق خواهند داشت که جنس بدهی خود را تا سه خروار در
موقع برداشت محصول به نرخ متوسط همان محل مسعراً بپردازند. در صورتی که مؤدی مایل
باشد اضافه بر سه خروار هم از جنس بدهی خود تسعیر نماید، موقوف به تراضی (رضایت)
مؤدی و اداره مالیه محل است. مقصود از مالیات جنسی، گندم و جو و شلتوک است...
ماده هفتم: مالیات حیوانات به قرار ذیل دریافت خواهد شد:

شتر علاوه بر سه سال ۱۰ قران

مادیان سه ساله ۸ قران

اسب سه ساله ۶ قران

قاطر سه ساله ۶ قران

ماده گاو سه ساله ۵ قران

الاغ سه ساله ۱ قران

میش ۲ ساله ۱ قران

بز دو ساله ۱۵ شاهی.

تبصره: ۱- مالیات فوق به حیواناتی تعلق خواهد گرفت که نواقل ماهیانه نمی‌دهند.
عوامل زراعت از قبیل گاو و گاو میش، اسب، قاطر و الاغ و غیره که احتیاجات زراعتی
را مرتفع سازد، از تأدیه مالیات معاف است.

ممیزی حیوانات یک قریه یا طایفه و عشیره به طور جمعیت و همه ساله مالیات از
دارندگان حیوانات به میزان فوق اخذ می‌شود.

ماده هشتم: عموم مالکین یا متعرضین املاک مکلفند، جواب سؤالات مندرجه در اوراق
و اظهارنامه را که در کلیه بلوکات توزیع و به امضای مالک یا قائم مقام رسید گرفته می‌شود، از
روز وصول در ظرف ۶۰ روز در سه نسخه نوشته، امضاء نموده و تسلیم مأمورین مالیه نمایند.
ماده پانزدهم: وزارت مالیه مکلف است پس از تصویب این قانون شروع به ممیزی نماید
و پس از دو سال کلیه مالیاتهای املاک اربابی و دواب را در تمامی مملکت بر طبق مقررات
این قانون مأخوذ دارد.

ماده شانزدهم: وزارت مالیه مأمور اجرای این قانون است.

ماده هجدهم: مالیات قنوت بدون اراضی که آبش به مصرف زراعت می‌رسد، علاوه بر
صدی نیم معارفی صدی سه خواهد بود و از اراضی که بوسیله آب خریداری یا استیجاری
زراعت می‌شود، مالیات صدی سه علاوه بر صدی نیم پس از کسر قیمت یا اجاره آب

مأخوذ خواهد شد. رئیس مجلس، سید محمد تدین» (استخر، سال نهم، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۴۵/۳۰ نوامبر ۱۹۲۶، ص ۴).

به موجب یکی از مفاد و ماده ۱۵ قانون مذکور، دولت مکلف می‌شد که این قانون را در سراسر مملکت اجرایی کند. از جمله دستگاه‌هایی که باید عمل ممیزی را به سرانجام می‌رساند، وزارت مالیه بود. وزارت مالیه با ارائه اوراق ممیزی به ادارات مالیه ایالات، آنها را مکلف کرد تا نسبت به اجرای سریع ممیزی و تکمیل اوراق ممیزی و وضع مالیات‌های جدید این وزارتخانه را یاری رسانند. استان فارس از جمله استان‌هایی بود که اجرای قانون ممیزی در آنجا حرف و حدیث‌هایی زیادی را به دنبال داشت؛ زیرا بر اساس اسناد برجای مانده نه تنها مأموران ادره مالیه فارس در انجام ممیزی، مسامحه‌کاری می‌کردند، بلکه به بهانه‌های واهی از دریافت مالیات جزو جمعی، که از یادگارهای دوره استبداد قجری بود، نیز امتناعی نداشتند. بر اساس قانون، اخذ مالیات‌های جزو جمعی که از دوره قاجار اخذ می‌شد، غیر قانونی محسوب می‌شد. شیخ محمدحسن فیروزآبادی، از بزرگان فیروزآباد فارس در عهد رضاشاه، که از مقام علمی برجسته‌ای نیز برخوردار بود، طی شکایاتی که از ابتدای سال ۱۳۰۶ تا ۱۳۰۷ ش. به مجلس شورای ملی ارائه داد، از عدم اجرای قانون ممیزی و اخذ مالیات‌های گذشته از ورثه شیخ محمد کاظم فیروزآبادی یاد نمود.

املاک ورثه مذکور در دو مزرعه کوچک، موسوم به صغاد انارستان و باطاحونه، در فیروزآباد فارس واقع بود. این ورثه، که به گفته محمدحسن فیروزآبادی جمعی ۲۰ نفره را تشکیل می‌دادند، محمدحسن را به نمایندگی از خود و برای احقاق حقوقشان به وکالت برگزیدند. در ابتدا و در اول تیر ۱۳۰۶، فیروزآبادی، طی شکایتی به مجلس پنجم، ضمن ارائه توضیحاتی در مورد اخذ مالیات‌های گزافی که از گذشته از دو مزرعه فوق و توسط مأموران مالیه اخذ می‌شد و عدم پاسخ مناسب مسئولان مالیه فارس در شکایت از اخذ این مالیات‌ها را به همراه داشت، به تصویب قانون ممیزی توسط مجلس پنجم اشاره کرد که در راستای اجرای آن مأموران مالیه، مأمور ممیزی را به فیروزآباد و دو مزرعه فوق نیز گسیل کردند. در ادامه، او به آفات زراعی محصولات دو مزرعه فوق اشاره کرد و از تعدیات امین مالیه فیروزآباد بر ورثه شیخ محمد کاظم شکایت کرد که بدون نادیده گرفتن قانون ممیزی از آنها خواست تا همچنان مالیات‌های سابق را به اداره مالیه فیروزآباد بپردازند. محمدحسن - فیروزآبادی، در پایان عریضه‌اش و به نمایندگی از ورثه شیخ محمد کاظم، از مجلس تقاضا کرد تا با ارائه حکمی از طرف وزارت مالیه به اداره مالیه فارس، از آنها بخواهد تا بر اساس قانون ممیزی در اخذ مالیات از ورثه مذکور اقدام نمایند (کمام، ۱۳۰۷/۱۷/۱/۵۳، ص ۶۳۰).

با انعکاس شکایت مذکور توسط مجلس به وزارت مالیه، اداره عایدات داخلی آن

وزارتخانه در پاسخ به مجلس یادآور شد که با انجام تحقیقات محلی توسط اداره مالیات فارس نتیجه را به اطلاع مجلس خواهد رسانید. سرانجام و بعد از وصول نتیجه تحقیقات، اداره عایدات داخلی به مجلس نوشت: «در تعقیب مراسله نمره ۲۴۷۳۱ راجع به شکایت آقای شیخ محمدحسن فیروزآبادی از ترتیب معامله مزرعتین صغاد و انارستان زحمت افزا می شود پس از تحقیقات لازمه معلوم شد، اوراق ممیزی املاک مزبوره تکمیل و تصدیق نشد؛ لهذا نمی توان مالیات هذه السنه آنجا را مطابق قانون جدید معامله نمود و باید مالکین مالیات سال ۱۳۰۶ را مطابق جزو جمع بپردازند. به مالیه فارس تأکید شده است در تکمیل اوراق ممیزی املاک سابق‌الذکر تسریع نماید و جواب متظلم نیز از همین قرار داده شده است» (کمام، ۶۷۳۰/۱۷/۱/۵۳).

این موضوع، شکایت مجدد محمدحسن فیروزآبادی را در پی داشت. دو روز بعد از وصول پاسخ مذکور، محمدحسن فیروزآبادی طی عریضه‌ای به مجلس نوشت: «مقام منیع مجلس شورای ملی شیدالله ارکانه، محترماً مصادعت می نماید، بنده شیخ محمدحسن فیروزآبادی اصالتاً و به نام بیست نفر صغیر و کبیر ورثه مرحوم شیخ محمدکاظم از ابتدای سنه ۱۳۰۶ الی الحال به مقام مجلس و وزارت مالیه رسماً از اداره مالیه فارس تظلم نموده مبنی بر اینکه ورثه مرحوم شیخ محمدکاظم از تأدیه مالیات جزء جمع راجع به املاک واقعه در بلوک فیروزآباد عاجز و استدعا نموده‌ام که نظر به تصویب قانون مالیات ممیزی از مجلس مقدس شورای ملی به ورثه مزبوره مطابق قانون رفتار نمایند. در نتیجه این تظلم مرقومه شماره ۱۵۰۰۹ از مجلس جواباً به عنوان حقیر صادر گردید که به وزارت مالیه دستور صادر شد که رفع شکایت بنمایند. مرقومه‌ای از وزارت مالیه تحت ۱۴۰۰۶ به عنوان حقیر رسید که به اداره مالیه فارس دستور قانون ممیزی را صادر، سپس از اداره مالیه فارس تقاضای اجرای دستور وزارتی را کردیم، جواب‌هایی با شماره ۱۵۳۱۵، ۲۱۵۱۲، ۲۲۸۴۸ و ۲۴۱۸۰ که از اداره مالیه فارس صادر گردیده تماماً مبنی بر این است که نمی توانیم مطابق قانون ممیزی با شما رفتار نماییم! باز رجوع به وزارت مالیه نموده، مرقومه‌ای تحت [نمره] ۲۷۷۹۴ به عنوان حقیر رسید که دستور مؤکد به اداره مالیه فارس داده شد که اوراق اظهارنامه را تکمیل نمایند؛ در صورتی که اوراق اظهارنامه ورثه مرحوم شیخ محمدکاظم تکمیل و از طرف اداره ممیزی، اوراق را به نظر ورثه مزبور رسانیده و ورثه صحت آن را امضاء کرده‌اند. باین حال مقدار ۱۵۰۰ من اجناس موجود هذه السنه (۱۳۰۶) را در محل اداره مالیه ضبط و توقیف نموده است که به عنوان مالیات جزو جمع به فروش برساند. اکنون به وسیله این عریضه رسماً با این سابقه جریان امر از اداره مالیه فارس تظلم می نمایم و وکلای مجلس مقدس را متذکر می نمایم که این است سلوک و روش مأمورین دولتی نسبت به جمعی بیچاره که فقط از طریق جوکاری امرار

معاش نموده و آنهایی که می‌خواهند مطابق دوره سلاطین استبداد، مالیات اجحافی را وصول و ایصال نمایند؛ آیا قوانین مصوبه مجلس شورای ملی باید اجراء شود یا خیر و آیا مجری آن غیر از دولت است و اگر دولت است، چرا مأمورین جزء حتی از امر وزارت متبوع خود تخلف می‌نمایند... در هر صورت مستدعی و ملتمس می‌باشیم که مقرر فرمائید مطابق قانون مصوبه، اداره مالیه فارس مالیات طاقت فرسای کمر شکن جزو جمعی را موقوف‌المطالبه قرار داده و مالیات قانونی را اخذ نماید و رفع توقیف از ۱۵۰۰ من اجناس بیست نفر صغیر و کبیر بنماید. نماینده ورثه مرحوم شیخ محمد کاظم: الاحقر شیخ محمد حسن فیروزآبادی» (کمام، ۶۳۰/۱۷/۱/۵۳).

به نظر می‌رسد، عرایض شیخ محمد حسن به‌جایی نرسیده بود؛ زیرا وی همچنان در اعتراض به اخذ مالیات‌های جزء جمعی و تعدیات امین مالیه فیروزآباد و سرانجام عدم اجرای قانون ممیزی املاک ورثه شیخ محمد کاظم، شکایاتی را به مجلس وقت ارسال کرد. وی، در ادامه و طی دو عریضه‌ای که در ۲۵ بهمن ۱۳۰۶ و ۱۰ اسفند ۱۳۰۶ به مجلس نگاشت، همچنان از عدم اجرای قانون ممیزی املاک ۲ سال بعد از تصویب آن در ملک ورثه شیخ محمد کاظم یاد نمود و ملتسمانه تقاضای اجرای مفاد قانون مذکور از ابتدای سال ۱۳۰۷ ش. و رفع تعدیات مأموران مالیه فیروزآباد از آنان شد (کمام، ۶۳۰/۱۷/۱/۵۳).

سرانجام و بعد از پیگیری‌های مکرر، اداره عایدات وزارت مالیه در ماه‌های آغازین سال ۱۳۰۷ به ریاست مجلس ششم چنین پاسخ داد که: «ریاست محترم مجلس شورای ملی، در جواب مرقومه نمره ۱۸۳۶، مورخه ۱۳۰۷/۱/۲۶ متضمن سواد مشروحه آقای شیخ محمد حسن فیروزآبادی راجع به ممیزی مزرعتین صغاد و انارستاق ملکی ورثه مرحوم شیخ کاظم فیروزآبادی زحمت می‌دهد به‌طوری که ضمن مراسله نمره ۳۵۳۸۹، مورخه ۱۳۰۶/۱۰/۲۶ معروض گردید، اوراق ممیزی املاک مزبوره ناقص و قبل از تکمیل نواقص نمی‌توان آن اوراق را قانونی دانسته و دستور اجرای آن را صادر نمود. اداره مالیه فارس هم تکمیل اوراق مزبور را موکول به اعزام ممیز نموده است و برای این وزارتخانه هم بواسطه فقدان اعتبار مخصوص ممیزی فعلاً اعزام ممیز مقدور نیست؛ لیکن برای هذه السنه (۱۳۰۷) در نظر است به مجرد تصویب اعتبار ممیزی به وسیله اعزام ممیزین مخصوص ممیزی املاک و تکمیل نواقص اوراق اظهارنامه‌ها و اجرای نتیجه ممیزی قانونی اقدام نماید. بدیهی است که ضمن اعزام ممیز، دستور تکمیل اوراق و اجرای نتیجه ممیزی قانونی در املاک فوق به اداره مالیه فارس جواب داده خواهد شد. به خود شاکی مشارالیه هم که اخیراً به این وزارتخانه مراجعه نمود، از این قرار جواب داده شد» (کمام، ۶۳۰/۱۷/۱/۵۳).

بالاخره اجرا شدن قانون ممیزی، اداره مالیه فارس نیز می‌بایست آن را در فارس اجرایی



می کرد و به ممیزی املاک و اخذ مالیات‌های جدید اقدام می نمود. اسناد حاضر حکایت از آن دارد که اجرای این قانون نه تنها توسط مأموران اداره مالیه فوراً صورت نمی گرفت، بلکه آنان با اهمال و مسامحه در اجرای این قانون در صدد برآمدن تا علاوه بر مالیات‌های مقرر و معمولی که از سنوات گذشته بر جای مانده بود، مالیات‌های غیرقانونی دیگری نیز از زارعان و کشاورزان دریافت نمایند.

سیدضیاءالدین تقوی یزدی، از ملاکین قریه خرّمی، واقع در بلوک قنقری فارس^۱، در شکایت از اخذ مالیات اضافی از وی و علیرغم اینکه هنوز قانون ممیزی در قریه وی اجرا نشده بود، عریضه‌ای به مجلس وقت نگاشت. وی، در عریضه‌اش از مالیات اضافی که اداره مالیه بلوک قنقری، با استناد به ماده هفتم قانون ممیزی که مربوط به مالیات دواب (حیوانات) بود، گلایه داشت و از آن نهاد تقاضا داشت تا ضمن برگرداندن وجه اضافی که علاوه بر مالیات مقرر از وی اخذ نموده بودند، زمینه‌ای فراهم شود تا وی بتواند از حقوق رعایای تحت امرش نیز حمایت نموده و آسایش آنان را فراهم نماید: «مقام مقدس دارالشورای کبرای ملی شیدالله ارکانه، معروض می دارد، قریه خرّمی که جزء بلوک قنقری در بلوکات فارس است و تقریباً پانصد و کسری مالیات آن می باشد، حسب‌المعمول در هذّه‌السنه (۱۳۰۵) هم تمسک مالیاتی به اداره مالیه سپرده و اقساط آن را تا ۵ قسط مرتب پرداخته شده و قسط دیگر باقی بوده که اداره مالیه بلوک به استناد ماده (۷) قانون ممیزی مبلغ دو بیست و پنجاه تومان به موجب قبوض رسمی که در دست است، به‌عنوان مالیات دواب در محل از کدخدای فدوی گرفته است. کرا را به اداره جلیله مالیه فارس تظلم نموده و استدعای احقاق حق نمودم. به اداره جلیله مالیه هم تلگرافاً تظلم کرده، ریاست محترم کل مالیه در جواب تلگراف فدوی، وعده دادند که دستور تحقیقات محلی داده شده، بدبختانه قریب دو ماه می گذرد و هیچ نتیجه‌ای حاصل نشده، اداره مالیه به سختی مطالبه قسط بقیه را می نماید و در موضوع دو بیست و پنجاه تومان جواب می دهد که پس از اجرای ممیزی، ترتیب آن داده خواهد شد. آیا سزاوار است که در یکسال دو مالیات یکی به اسم جزو جمع قدیم و دیگری به‌عنوان قانون ممیزی از یک ملک گرفته شود و قانونی که برای رفاه و آسایش ملت وضع شده این قسم سوء تأثیر نماید. استدعا از آن مقام مقدس دارم که امر فرمایند مبلغی را علاوه بر مالیات معمولی سنواتی [که] گرفته‌اند، اداره مالیه به حساب فدوی محسوب دارد؛ بلکه فدوی بتوانم چند نفر رعیت را نگاهداری نموده و شاید یک دهکده از خرابی محفوظ مانده و محل اعاشه یک جمعی از مالک و رعیت خراب و ویران نشود. البته هر موقع ممیزی به عمل آمده و قانون مزبور به تمامه اجرایی شد، در حق فدوی هم معمول خواهد بود و امید است موجب سعادت طبقه فلاح مملکت واقع گردد» (کمام، ۱۷/۱/۷۸، ۶۳۰).

۱. میرزا حسن فسایی در فارسنامه در مورد موقعیت جغرافیایی این بلوک چنین می نویسد: «قونقری ناحیه‌ای [ایست] میان شمال و مشرق شیراز، از سردسیرات فارس [است]، رودخانه‌ای به همین نام دارد و اهالی این بلوک [از] طایف خلیج است که در اصل ترک هستند. محدود است از جانب مشرق به بلوک سرچاهان و بوانات و از سمت شمال باز به بلوک بوانات و ابرقو، از طرف مغرب به نواحی سرحد چهاردانگه و از جانب جنوب به بلوک مشهد مرغاب...» (فسایی، ۱۲۸۲، ج ۲، ص ۱۴۴).



با انعکاس شکایت ضیاءالدین خرمی به وزارت مالیه، آن وزارتخانه به اداره مالیه فارس دستور داد تا با انجام تحقیقات محلی، نتیجه را به سمع و نظر آن وزارتخانه برساند. سرانجام، اداره کل عایدات وزارت مالیه بعد از وصول پاسخ اداره مالیه فارس، این پاسخ را برای ریاست مجلس شورای ملی فرستاد: «ریاست محترم مجلس شورای ملی، در تعقیب مراسله ۴۸۳۲۷، مورخه ۱۳۰۵/۱۲/۲۷، راجع به شکایت آقای ضیاءالدین از ترتیب معامله مالیات قریه خرمی واقع در بلوک قنقری زحمت افزا می شود، نظر به اینکه اوراق ممیزی قریه مزبور تکمیل نشده، به مالیه فارس دستور داده شد، مالیات ۱۳۰۵ و ۱۳۰۶ آنجا را مطابق جزو جمع وصول نمایند و راجع به ۲۵۰۶ قران که در سال ۱۳۰۵ از قریه مزبور به عنوان مالیات دواب دریافت شده، قرار شد مبلغ ۱۵۶۰/۵۵ قران بابت مالیات جزو جمعی ۱۳۰۵ آنجا محسوب و معادل بقیه مالیات دواب ۱۳۰۵ که بالغ بر ۹۴۵/۴۵ قران می شود، بابت مالیات جزو جمعی ۱۳۰۶ قریه سابق الذکر موقوف المطالبه بگذارند» (کمام، ۱۳۰/۱۷/۱۷۸).

مالکان کدنج، ده بال، و خارکان و وزج، [واقع در] بلوک سیاخ فارس نیز در شکایت از عدم اجرای قانون ممیزی در املاکشان، طی عریضه‌ای به مجلس شورای ملی، خواستار اجرای هر چه سریع تر قانون مزبور شدند تا ضمن ملغی شدن اخذ مالیات‌های سنگین و غیرقانونی از گرده آنها، زمینه‌ای نیز فراهم شود تا آنان بتوانند به کشت و زرع محصولات زراعی خود پردازند.

مالکان مذکور، در شکایت خود ضمن اشاره به ترکتازی‌های قشقای‌ها و اشرار سرخی به محصولات زراعی آنها و چپاول و به یغما بردن آنها و همچنین آفات غیرمنتظره‌ای که در طول سال‌های گذشته به محصولات آنان خسارات زیادی را وارد نموده بود، به تبعات حاصل از این موضوع اشاره کردند. آنها ضمن اینکه به عدم برداشت محصول به علت مشکلات فوق از مزارعشان اشاره کردند، از مالیات‌های سنگینی که توسط مأموران مالیه از آنها اخذ می شد و آنها را از پای درآورده بود، نیز سخن راندند. این موضوع تفرقه و پراکندگی رعایا و ویرانی منطقه محل سکونت آنها را در پی داشت. سرانجام، آنها ضمن اشاره به اجرای قانون مالیات ممیزی، مصوبه ۲۰ دی ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی در آن بلوک، به عدم اجرای مفاد آن و در نهایت توقیف محصولات آنها توسط اداره مالیه اشاره کردند که بر اثر آن در سال بعد (۱۳۰۶) نتوانستند به کشت و زرع پردازند. آنها در پایان عریضه‌شان از مجلس تقاضا کردند ضمن اجرای قانون ممیزی در منطقه زراعی آنها، زمینه‌ای فراهم شود تا ضمن ادامه زراعت توسط آنان، اخذ مالیات‌های سنگین توسط مأموران مالیه نیز از گرده آنها برداشته شود: «توسط بندگان حضرت مستطاب اجل آقای دکتر مصدق نماینده محترم به ساحت منبع مجلس شورای کبری شیدالله ارکانه کدنج، ده بال و خارکان و وزج [واقع در] بلوک سیاخ



متجاوز از ۶ سال است مورد حمله اشرار ترک و حضرات اشرار سرخی بوده، به علاوه همه ساله به واسطه‌ی آفات سم، سرخی و سین و سیاه عایدی نداشته و خورده. ملاک ضعیف به خانه فروشی [و] با زحمت زیاد نصف و نیمی نسق می‌نموده‌ایم و نتیجه‌ای عاید شده که بر طبق این اظهار، همه ساله اظهارنامه خود را به مالیه شیراز تقدیم داشته‌ایم. امسال به‌خصوص بی‌آبی و آفت خشک‌سالی و سیاه برده و عدم بارندگی مقدار زیادی از حاصل خشک و از کف رفته و چیزی عاید مالک و رعیت نمی‌شود... از نداشتن عایدی در ظرف چند سال و از سنگینی مالیات مالک و رعیت از پا درآمده‌اند. اغلب رعایا پراکنده و قلعه‌ها خراب و خانه‌ها ویران و اگر ترحم مخصوص فوری به این محال نشود، این بلوک نیز مانند بلوک رامجرد خواهد شد که دولت فعلاً با مخارج هنگفت در صدد آبادی آن برآمده است. بسی مایه تأسف و هرمان است که مالیه ولایتی شیراز و امناء مالیه بلوکی به‌جای اجرای مالیات ممیزی موجب قانون مصوبه ۱۰ دیماه ۱۳۰۴ و طبق اعلان اجراء آن در ۲۶ بهمن ۱۳۰۵ با اینکه پارسال ممیزی به محل فرستاده و اوراق ممیزی را هم به امضای ملاک گرفته‌اند و به‌علاوه مسئله هم تقاضا نامچه ممیزی داده‌ایم و هفته قبل هم مالیه شیراز، ممیز مخصوص آقای سیدمحمد دستغیب را به کدنچ، وزج و خارکان و ده بال فرستاده‌اند که خشکسالی و بی‌آبی و خشکیدن حاصل را ملاحظه نموده‌اند، معذالک همان جزئی حاصل نیم جان را هم توقیف نموده‌اند. بدین جهت مسئله باز رعیت و مالک موفق به زراعت و نسق این محال به موقع خود نخواهند شد و چون سرحد است و دیر نسق نمودن سبب آفت محصول خواهد شد، مستدعی از ساحت مقدس می‌نمائیم که ترحم فرموده مقرر فرمائید یا قانون ممیزی شورا را در محل اجرا کنند و یا عمل به عشر فرمایند که بذر و نسق محل به موقع شود که یک مشت سادات صغار و بیوه زن بعد از چند سال تکلیف خود را دانسته و از عملیات مأمورین مالیه بلوکی آسوده و به دعاگویی مشغول گردند» (کمام، ۱۹۰/۳/۱۷/۶۳۲).

با وجود وصول شکایت‌های فراوان در مورد عدم اجرای قانون ممیزی، زمزمه‌هایی نیز در الغای این قانون به گوش می‌رسید. در این مورد می‌توان به تلگراف هیئت اتحادیه تجار فارس به مجلس پنجم اشاره کرد. اعضای هیئت اتحادیه تجار فارس که در شیراز مستقر بود، طی تلگراف‌هایی که در تیر ۱۳۰۶ به مجلس شورای ملی مخابره کردند، از الغای مالیات ممیزی و تصویب مالیات بر عایدات خالص (اعم از زراعتی و تجارتی، و مانند آن) که توسط دولت به مجلس پیشنهاد شده بود، اظهار نگرانی کردند. آنها وضع این قبیل مالیات را غیرممکن دانستند و بر این نکته اصرار داشتند که تحقق آن عملی نخواهد بود. آنها در تلگراف خویش از پیامدهای غیرقابل اجتناب عدم اجرای قانون ممیزی در فارس سخن راندند و نوشتند: «اولاً مالیات قانون ممیزی را که از یک سال به این طرف دولت شروع و

اجرا نموده است، چون موافق با مصالح عمومی و زارعان بوده از روی میل موافقت و اطاعت نموده‌اند و قسمت عمده ممیزی در تمام ایران انجام و چنانچه مأمورین مالیه مسامحه در اجرای آن نکرده بودند، تاکنون در کلیه نقاط اجرا و البته تجدید نظر و تغییر آن با مصالح عمومی فوق‌العاده مضر و تصدیق در الغاء آن نخواهند نمود و چنانچه تصمیمی در تغییر آن اتخاذ فرمایند، منجر به هیجان و تعطیل عمومی خواهد شد و به کلی سلب اطمینان اهالی از وضع قوانین و تجدید نظر مکرر مستلزم تشویش افکار عامه، هر روز انتظار تغییر اساس امور را متزلزل و بلا اثر می‌نماید؛ ثانیاً انحصار عایدات خالص کبریت، تنباکو و تریاک و تعجیل در زرع تریاک آن هم قبل از ایجاد کارخانجات و صناعی که بتوان قسمت عمده مشمولین این شغل را قانع نمود غیر ممکن است و عملی نخواهد شد؛ ثالثاً تحمیل مالیات از روی خالص عایدات بر تجار و ارباب معامله در مملکتی که فقر و فلاکت عمومی به سرحد کمال رسیده و اغلب معاملات به‌طور استتار در بین مردم جریان دارد و این اعتبار فقط از نقطه نظر مسدود نشدن ابواب معاملات است که قسمت اعظم مردم این مملکت اشتغال و امرار معاش از این رهگذر می‌نمایند و چیزی که تاکنون این رشته را نگاه داشته همانا آزادی شغل و عمل بوده [است]. اگر آقایان نمایندگان محترم و هیأت دولت مصالح عمومی و صرفه دولت را در نظر دارند، بهتر این است که این قبیل لویایح و تحمیلات طاقت فرسا را که عموم ملت از تحمیل آن عاجز و از استطاعت خارج است موقوف فرموده و در عوض به فکر ترویج صنایع و استخراج معادن افتاده که بدان وسیله هم اشتغالی برای مردم پیدا شده و هم منابع ثروت و عایدات را به کار اندازند که در آن وقت شاید از فکر اینگونه لویایح و تحمیلات مضره طاقت فرسا منصرف خواهند شد. در خاتمه جداً تصویب این لایحه را از مجلس مقدس شورای ملی استدعای نمائیم» (کمام، ۶۳۲/۱۷/۳/۲۰۳).

در حدود ۹ ماه بعد و پیرو عدم اجرای قانون ممیزی توسط اداره مالیه فارس، این بار عده‌ای از ملاکین فارس تلگراف دیگری را به مجلس مخابره نمودند و مجدداً اجرای این قانون را در فارس خواستار شدند (کمام، ۶۳۲/۱۷/۳/۲۰۳).

سرانجام، با پیگیری‌های ریاست مجلس شورای ملی در پاسخ به ملاکین فوق، به آنها وعده داده شد که بر اساس پاسخ دریافتی از وزارت مالیه، مأموران ممیزی مالیات، انتخاب و به فارس اعزام خواهند شد و املاک فارس نیز ممیزی خواهد شد و مالیات آن نیز بر اساس قانون مالیات املاک اربابی و دواب تعیین می‌شود و بنابراین شکایات آنان نیز مرتفع خواهد شد (کمام، ۶۳۲/۱۷/۳/۲۰۳).

سید حسن طباطبایی و سایر ملاکین کازرونی نیز در تلگرافی که به وسیله تلگرافخانه کمپانی هند شرقی انگلیس در کازرون و به وسیله حاجی ملک‌التجار از نمایندگان فارس در



مجلس ششم، به مجلس مخبره کردند، ضمن اشاره به انجام ممیزی املاک کازرون و دریافت اظهارنامه‌های آنان، از اخذ مالیات‌های اضافی توسط مأموران مالیه و به بهانه‌های واهی داد سخن راندند و تقاضای رسیدگی نمودند (کمام، ۱۳۱/۱۷/۲/۱۵۷). اداره عایدات وزارت مالیه با وصول شکایت آنان و در پاسخ به ریاست مجلس نوشت: «در جواب مرقومه نمره ۱۲۴۰۳ مورخه سوم مرداد، متضمن سواد تلگراف اهالی کازرون معروض می‌دارد به اداره مالیه فارس دستور داده شد چنانچه املاک متظلمین ممیزی شده مطابق قانون جدید مالیات آنها را در هذه‌السنه (۱۳۰۶) و وصول نمایند و الا در صورت امکان، ممیزی نموده و مطابق قانون مالیات آنجا را تعیین کنند» (کمام، ۱۳۱/۱۷/۲/۱۵۷).

سیدمرتضی ظهیرالاسلامی شیرازی، عریضه‌ای را درباره ممیزی املاک خود واقع در فیروزآباد فارس و مطالبه مالیات غیرقانونی جزء جمعی از وی و پس از اجرای قانون ممیزی، خطاب به نمایندگان مجلس شورای ملی نگاشت. ظهیرالاسلامی، با اشاره به این موضوع که بر طبق قانون ممیزی، باید اخذ مالیات از املاکش از روی ممیزی صورت می‌گرفت، به عمل غیرقانونی اداره مالیه فارس در اخذ مالیات جزء جمعی از وی اشاره کرد. با نادیده گرفتن این موضوع از سوی ظهیرالاسلامی، ۱۲۰۰ خروار اجناس وی توسط اداره مالیه و بابت مطالبه عایدات سال‌های قبل در انبار فیروزآباد توقیف شد.

در ادامه، ظهیرالاسلامی، با اشاره به این مطلب که این توقیف اموال برخلاف قانون ممیزی بوده، بدهی مالیاتی‌اش را، به‌علت ترس از ورود اشرار قشقایی به فیروزآباد، به اداره مالیه پرداخت. همچنین، با توجه به آفات زراعی (سم و ملخ‌خوارگی) که بعضی از زمین‌هایش را در بر گرفته بود، و موجب «مسلوب‌المنفعه» بودن آن شده بود، با استناد به قانون اظهارنامه مالیاتی، مالیات این املاک را نیز به اداره مالیه فارس پرداخته بود اداره مالیه فارس نیز طی حکمی به امین مالیه فیروزآباد دستور داده بود تا میزان خسارات املاک مزبور را تعیین کند. در ادامه، ظهیرالاسلامی، بر این موضوع تأکید کرده بود که با توجه به قریب‌الوقوع بودن حملات اشرار قشقایی به فیروزآباد، در مراسلات کتبی و مذاکرات شفاهی از اداره مالیه فارس تقاضا کرد که علاوه بر اعتبار شخصی خود، با معرفی یک نفر ضامن معتبر به اداره مالیه و با رسیدگی به خسارات وارد شده توسط این اداره، وی حاضر خواهد بود مالیات‌های مقرر شده را بپردازد؛ حتی اگر برخلاف قانون باشد. ظهیرالاسلامی، در بخش دیگری از عریضه ارسالی به مجلس، با اشاره به عدم توانایی اداره مالیه فیروزآباد در محافظت از اجناسش، از اداره مالیه فارس تقاضا کرده بود تا با ارائه حکمی اجازه داده شود، با خارج کردن این اجناس، وی (ظهیرالاسلامی) خودش بتواند به‌نحوی از اجناس مزبور محافظت کند. به گفته ظهیرالاسلامی، این تقاضا نه تنها از سوی اداره مالیه نادیده گرفته شد؛ بلکه اهمال

و مسامحه کاری مأموران مالیه، سبب شد اشراک مذکور به فیروزآباد آمده و در انبارها را شکسته و اجناس را غارت کنند. در پایان، ظهیرالاسلامی، ضمن اشاره به ضررهای جبرانناپذیری که در این موضوع بر وی وارد شده بود، تقاضا کرد تا زمینه به گونه‌ای فراهم شود که اداره مالیه فارس خسارات وارد شده را به وی بپردازد و اجناسی را که توسط قشقای‌ها به یغما برده شده بود، استرداد کرده و سرانجام مالیات املاک مزبور را از روی قانون ممیزی دریافت دارند (کمام، ۱۳۷/۳/۲۳/۱۳۳۳/۷).

با انعکاس این شکایت توسط مجلس به وزارت مالیه، اداره عایدات وزارت مالیه، در پاسخ به ریاست مجلس چنین پاسخ داد که با توجه به اینکه ظهیرالاسلامی شکایت مشابهی را نیز به وزارت مالیه ارسال کرده است، به اداره مالیه فارس دستور داده شده تا با انجام تحقیقات لازم نتیجه را به وزارت مالیه ارسال نماید و با وصول پاسخ، مراتب را به مجلس اعلام خواهد نمود (کمام، ۱۳۷/۳/۲۳/۱۳۳۳/۷).

در ۱۳۰۹ ش. و پنج سال بعد از تصویب قانون ممیزی مالیاتی رکن‌الدین نامی به نمایندگی از رعایای مشکان نی‌ریز فارس، ضمن اشاره به اخذ مالیات غیرقانونی اغنام و احشام، که مأموران مالیه با وجود مصوبه مجلس پنجم همچنان از آنها مطالبه می‌کردند، به نحوه نادرست و تعدی‌گونه ممیز مالیاتی اشاره کرد که این موضوع خانه‌به‌دوشی و فقر اقتصادی را به همراه داشت. رکن‌الدین، در پایان، از اینکه وزارت مالیه و اداره مالیه فارس در رسیدگی به شکایاتشان مسامحه و اهمال می‌کردند، گلایه داشت و از مجلس تقاضای عاجل نمود تا با رجوع شکایاتشان به وزارت مالیه از آنها احقاق حقوق کند (کمام، ۸/۱۴/۲۲/۱/۵).

سرانجام، اداره عایدات وزارت مالیه در پاسخ به نامه ریاست مجلس هفتم چنین پاسخ داد: «در جواب مرقومه نمره ۲۰۵، مورخه ۱۳۰۹/۱۰/۲۵ موضوع شکایت رعایای قریه مشکان فارس از مطالبه مالیات اغنام و احشام زحمت می‌دهد، چون مالیات قریه نیکان (مشکان) در جزو جمع یک قلم منظور شده و توضیحی در مراجع و مواش ندارد، رعایا هم هیچگونه سند قطعی در تفکیک موضوع و اثبات دعوی خود ارائه نداده‌اند؛ لهذا مطابق معمول مالیات این قبیل املاک تماماً مزروعی شناخته شده و مالکین باید از مأخذ جزو جمع و معمول سنواتی بپردازند تا در اجرای قانون ممیزی رفع اختلاف بشود و از همین قرار هم جواب رعایا داده شده است» (کمام، ۸/۱۴/۲۲/۱/۵).

این پاسخ مورد قبول ریاست مجلس قرار نگرفت و در حاشیه نامه مذکور متذکر شد: «اخذ مالیات اغنام و احشام بر خلاف قانون است و اگر اداره مالیه صورت و فرمان مالیات اغنام و احشام دهات را ندارد؛ ولی مباشرین محل صورت جزو جمع مالیات هر قریه را دارند. ممکن است از روی جزو جمع های محلی فرمان مالیات اغنام و احشام را تعیین کرده که از

فرمان مالیات محلی کسر نمایند و چنانچه از این طریق هم نتوان فرمان مالیات اغنام و احشام را تعیین کند، لازم است در ممیزی تسریع شده و مالیات احشام و اغنام را کسر و آنچه تاکنون اخذ نموده اند، مسترد شود» (کمام، ۸/۱۴/۲۲/۱/۵).

با تصویب قانون ممیزی املاک و تجدید نظر در مالیات‌های مأخوذه در سال ۱۳۰۵ ش.، در مناطق مختلف فارس و بدون توجه به مفاد قانون مذکور، اخذ مالیات‌های غیرقانونی از رعایای بیچاره همچنان ادامه داشت. توضیح آنکه در سال ۱۳۱۲ ش. «رعایای قریه کههره فارس» از طرز ممیزی املاک خود و گزافی مالیات اخذ شده از آنها توسط مأموران مالیه، در بندرعباس شکایتی را تنظیم و به مجلس فرستادند. آنها در شکایت خود ضمن اشاره به اجرای غیرقانونی ممیزی توسط ممیز مالیاتی که در روستای آنها و بدون حضور مالکان صورت گرفت، از اخذی‌های مالیاتی مأموران مالیاتی که با اجحافات زیادی نیز همراه بود، یاد نمودند. سرانجام، از مجلس تقاضا کردند، ضمن کاسته شدن این تعدیات از گرده آنان و با تجدید نظر در ممیزی سابق و انجام ممیزی جدید زمینه اخذ مالیات‌های قانونی از آنان اعمال شود: «ساحت مقدس مجلس دارالشورای کبرای ملی، با کمال احترام خاطر مبارک مستحضر می‌داریم، فدویان رعایا و ملاکین رنجبر گهره، در سال ۱۳۰۷ ممیز آمد در گهره بدون [اینکه] مالکین را حاضر نماید و بدون تفکیک صورت مدعیان مالیاتی و بدون اجرای قانون ممیزی به‌طور [دلخواه] خودش هرطور خواست ممیزی نموده و حرکت کرد. همان زمان عرایض قانونی خودمان را به مالیه داراب و سبعه و مالیه ایالتی شیراز تقدیم نمودیم، تاکنون هیچ رسیدگی نشد. به ما گفتند مبلغ پنجاه ریال به اسم مالیات غیر قانونی و به قوه امنیه باید بدهید. [با] مبلغ پنجاه ریال مخارج جملگی و کارهای خود را اداره می‌نمائیم. تاکنون مأمورین مالیه به قوه امنیه مالیات غیرقانونی وصول می‌نموده‌اند و آنچه تظلم نمودیم، اعتنا نگردید. دیگر قوه این نوع مالیات غیرقانونی را نداریم. عاجزانه استدعا داریم از آن مقام مقدس که امر مقرر فرمائید در هذه السنه ۱۳۱۲ ممیز آمده رسیدگی نماید و ممیزی گردد که هرطور مالیات قانونی تعیین نمود، اطاعت نمائیم...عموم رعایا و ملاکین قریه گهره مقیم عباسی و گهره» (کمام، ۹/۹۷/۲۳/۲/۵۲).

نتیجه‌گیری

در این پژوهش، قانون ممیزی مالیاتی و پیامدهای آن در ایالت فارس، در دوره پهلوی اول مورد بررسی قرار گرفت. فارس، از دیرباز یکی از مهم‌ترین مراکز ایران بوده است. هم به‌واسطه نقش آفرینی‌هایی که مردم این خطه در جریانات سیاسی ایفا کرده‌اند و هم به این دلیل که به خلیج فارس راه داشته است. فارس در آغاز قرن بیستم شامل چهار استان

فارس (کنونی)، هرمزگان، کهگیلویه و بویراحمد، و بوشهر بوده است. حتی قسمت‌هایی از یزد و خوزستان فعلی نیز جزء قلمرو فارس بوده است. این پهنه وسیع، قسمت اعظم جنوب ایران را در بر می‌گرفت و از نظر اقتصادی موقعیت ویژه‌ای داشت. این گستره جغرافیایی تقریباً تمامی سواحل ایران در خلیج فارس را نیز در برداشت و راه‌های تجاری از خلیج فارس به سوی تهران و دیگر شهرهای ایران می‌رفت. از همین طریق، ایران به دریای آزاد و به مهم‌ترین مستعمره جهان یعنی هند مرتبط می‌شد. در دوره پهلوی اول نیز این محدوده جغرافیایی وسیع در قلمرو فارس قرار داشت و فارس همچنان از استان‌های استراتژیک به حساب می‌آمد.

در ایران، از کهن‌ترین ادوار تا زایش مناسبات جدید سرمایه‌داری در غرب و رسوخ آن به ایران، اساس درآمدهای حکومت در درجه نخست، تولیدات زراعی و مالیات بخش کشاورزی و در مرحله بعد، عواید ناشی از فروش مواد اولیه و فرآورده‌های دامی بود. حکومت قاجار و پهلوی نیز از این قاعده جدا نبودند. با جلوس رضاخان بر تخت سلطنت و اوضاع نابسامان اقتصادی کشور، دولت نوپای پهلوی جهت سرو سامان دادن به این بحران، در صدد الغای برخی مالیات‌هایی برآمد که در دوران‌های گذشته از مردم ایران دریافت می‌شد. حکومت جدید با تصویب قانون ممیزی در ۲۰ دی ۱۳۰۴، در مجلس پنجم و به منظور جمع‌آوری بهتر و منظم مالیات‌ها، در صدد برآمد به این موضوع جامعه عمل ببوشاند. فارس، به عنوان یکی از مهم‌ترین مناطق زراعی ایران جایگاه ویژه‌ای در موضوع ممیزی داشت. با توجه به اینکه ممیزی‌های مالیاتی قبل از سلطنت رضاشاه در فارس انجام گرفته بود، در بدو سلطنت رضاشاه قانون اجرای مالیات ممیزی به تصویب رسید و وزارت مالیه به عنوان مهم‌ترین نهاد حکومتی باید این مسئله را به سرانجام می‌رساند. بر اساس این قانون مالیات‌های قدیمی و غیرقانونی که در گذشته از مردم فارس دریافت می‌شد، ملغی می‌گردید. مأموران اداره مالیه فارس در ولایات، نه تنها در اجرای سریع و عاجل ممیزی اهمال می‌کردند، بلکه به بهانه‌های واهی در صدد مطالبه مالیات‌های گذشته از مردم برمی‌آمدند که این امر شکایاتی را به همراه داشت و در این زمینه از نهادهای وقت تقاضای رسیدگی به شکایاتشان را داشتند. این شکایات تا اواخر سلطنت رضاشاه ادامه داشت. دولتمردان، در راستای سیاست ممیزی مأموران رضاشاه که منافع اقتصادی را در نظر داشتند، از اجرای صحیح و قانونی این سیاست امتناع کردند و سرانجام به دلیل عدم آشنایی با روحیات زارعان و کشاورزان، اجرای آن چندان موفقیت‌آمیز نبود و مورد انتقاد قرار گرفت.

سپاسگذاری: از دوست عزیزم جناب آقای دکتر مطلب مطلبی که در گردآوری اسناد این مقاله با بنده کمال همکاری را داشتند تشکر می‌نمایم.

منابع

اسناد

اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران (ساکما)، ۳۷۴-۳۵۰-۱، ۳۵۰-۱.
کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی (کمام)، ۶۳۲/۱۷/۳/۲۰۳، ۶۳۲/۱۷/۱/۷۸، ۶۳۰/۱۷/۱/۷۸،
۶۳۱/۱۷/۲/۱۵۷، ۶۳۲/۱۷/۳/۱۹۰، ۶۳۲/۱۷/۳/۱۲۷، ۷/۱۳۳/۲۳/۳/۱۲۷، ۸/۱۴/۲۲/۱/۵، ۹/۹۷/۲۳/۲/۵۲.

کتابها

حسینی فسایی، حسن (۱۳۷۸). *فارسنامه ناصری* (ج ۲). (منصور رستگار فسایی، مصحح). تهران: امیرکبیر.
حسینی، محمد نصیر (فرصت الدوله) (۱۳۶۲). *آثار العجم* (علی دهباشی، کوششگر). تهران: فرهنگسرا.
دهخدا، علی اکبر (۱۳۶۵). *لغت نامه دهخدا* (ج ۴۶). تهران: مؤسسه لغتنامه دهخدا.
سایکس، پرسی (۱۳۶۳). *سفرنامه ژنرال سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران* (حسین سعادت نوری، مترجم). تهران: انتشارات لوحه.
سدیدالسلطنه کبابی، محمدعلی (۱۳۴۲). *بندرعباس و خلیج فارس [اعلام الناس فی احوال بندرعباس]* (احمد اقتداری، مصحح). (علی ستایش، کوششگر). تهران: کتابخانه ابن سینا.
سفیری، فلوریدا (۱۳۶۴). *پلیس جنوب ایران (اس. پی. آر)* (منصوره اتحادیه و منصوره جعفری، مترجمان). تهران: نشر تاریخ ایران.
عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. تهران: انتشارات اشجع.
کرزن، جرج (۱۳۶۲). *ایران و قضیه ایران* (ج ۲). (غلامعلی وحید مازندرانی، مترجم). تهران: علمی و فرهنگی.
گارنویت، جن، راف (۱۳۷۳). *تاریخ سیاسی، اجتماعی بختیاری* (مهراب امیری، مترجم). تهران: سهند.
لمبتون، ا. ک. س (۱۳۳۹). *مالک و زارع در ایران* (منوچهر امیری، مترجم). تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
مجیدی، فریده (۱۳۹۰). *سرگذشت تقسیمات کشوری ایران* (ج ۴). تهران: بنیاد ایران شناسی.
میلسپو، آرتور (۲۵۳۶). *مأموریت آمریکایی‌ها در ایران* (حسین ابوترابیان، مترجم). تهران: پیام.

روزنامه‌ها

استخر، سال نهم، ۲۴ جمادی الاول ۱۳۴۵ ق/ ۳۰ نوامبر ۱۹۲۶.

Beck, Louis (1986). *The Qashqai of Iran*. Yle University.

